

بسمه تعالی

در این موضوع میخواهیم مطالبی را با اقتباس از « مقدمه ای در اصول دین » اثر حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی مدظله العالی در مورد اصل امامت و امام شناسی در راستای کسب معرفت بیشتر نسبت به مقام والای امام منتشر کنیم.

امامت - حکومت عقل

بین عامه و خاصه (شیعه و سنی) در لزوم وجود خلیفه برای پیغمبر اختلافی نیست؛ اختلاف در این است که آیا خلافت خلیفه پیغمبر به انتصاب است یا به انتخاب.

عامه می گویند: به تعیین جانشین از جانب خدا و پیغمبر احتیاج نیست، و خلیفه به انتخاب امت معین می شود؛ خاصه می گویند جز به نصب و تعیین پیغمبر که نصب و تعیین خداست معین نمی شود. حکم در این اختلاف، عقل و کتاب و سنت است.

الف: حکومت عقل

به سه وجه اکتفا می شود:

وجه اول: اگر مخترعی کارخانه ای تأسیس کند که محصول آن کارخانه گرانباترین گوهر باشد، و اگر غرض از آن اختراع ادامه تولید آن محصول باشد، آن گونه که در حضور و غیاب و حیات و موت مخترع نباید کار متوقف شود، و برای حصول آن محصول، در ساخت ابزار آن کارخانه و کیفیت عمل آنها ظرافتها و دقتهایی اعمال شده که اطلاع بر آنها جز به راهنمایی آن مخترع میسر نخواهد بود

؛ در این صورت آیا می توان باور کرد که آن مخترع کسی را که دانا به اسرار ابزار آن کارخانه و توانا بر به کار انداختن آن ابزار است معین نکند؟! و مهندسی آن کارخانه را به انتخاب مردمی وا بگذارد که از شناخت ابزار و ظرافتهای کاربرد آن بیگانه باشند؟!

آیا دقت و ظرافت معارف و سنن و قوانین الهی در جمیع شئون حیات انسان که ابزار کارخانه دین خداست و محصولش ارزشمندترین گوهر خزینه وجود است یعنی کمال انسانیت به معرفت الله و عبادت الله و تعدیل شهوت انسان به عفت، و غضب او به شجاعت، و فکر او به حکمت، و ایجاد مدینه فاضله براساس قسط و عدالت است کمتر از دقت و ظرافت اعمال شده در اختراع آن مخترع است؟!

کتابی که خداوند متعال در تعریف آن فرموده است :

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً (سوره نحل، آیه 89)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت

کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (سوره ابراهیم، آیه 1)

(این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، در آوری

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ (سوره نحل، آیه 64)

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی؛

میبینی می خواهد که آنچه را که این کتاب تبیان آن است استخراج کند، و محیط بر ظلمات فکری و اخلاقی و عملی بشر و راهنمای او به عالم نور باشد ؛ و در تمام آنچه مورد اختلاف نوع انسان است مبین حق و باطل باشد . و مرز آن اختلافات از عمیق ترین مسائل وجود در مبدأ و معاد است که فکر نوابغ اندیشه را به حل خود مشغول کرده تا مثلا ، اختلاف دو زن بر سر فرزند شیرخواری که هر یک ادعای مادری او را داشته باشند.

آیا می توان پذیرفت که کاربرد این کتاب در هدایت عمومی و تربیت انسانی و حل مشکلات و رفع اختلافات ، با رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام شده باشد؟

آیا خدا و پیغمبرش این قانون و تعلیم و تربیت را بدون مفسر و معلّم و مربی رها کرده، و تعیین مفسر و معلّم و مربی را به انتخاب مردم بی خبر از علوم و معارف و قوانین و احکام این کتاب وا گذاشته اند؟

وجه دوم: امامت و رهبری انسان یعنی پیشوایی و رهبری عقل انسان، زیرا موضوع بحث ، امامت کسی است که امام انسان است، و انسانیت انسان به عقل و فکر اوست. (دعامة الإنسان العقل : بحار الانوار، جلد 1، صفحه 90) (ستون انسان عقل است) (علل الشرایع ج 1 ص 103 باب 29 ح 2)

در نظام خلقت انسان قوا و اعضای بدن به راهنمایی حواس محتاجند، و اعصاب حرکت به تبعیت از اعصاب حس نیازمندند ؛ راهنمای حواس در خطا و صواب عقل آدمی است، که آن هم با ادراک محدود و آسیب پذیری به خطا و هوی ، نیازمند به رهبری عقل کاملی است که محیط بر درد و درمان و عوامل نقص و کمال انسان ، و مصون از خطا و هوی باشد، تا هدایت عقل انسان به امامت او محقق شود، و راه شناخت و معرفت چنین عقل کاملی تعریف خداست.

از این رو تصور حقیقت امامت ، از تصدیق به انتصابی بودن امام از جانب خداوند متعال جدا نمی شود.

وجه سوم: مقام امامت ، مقام حفظ و تفسیر و اجرای قوانین خداست، لذا به همان دلیل که عصمتِ مبلِّغِ قانون الهی لازم است، عصمتِ حافظ و مفسر و مجری آن قانون هم لازم است ؛ و همچنانکه خطا و هوی در مبلِّغ ، غرض از بعثت را که هدایت است باطل می کند، خطا و تأثر مفسر و مجری قانون از هوی نیز موجب اضلال خواهد بود ، و شناخت معصوم جز به ارشاد خداوند متعال میسر نیست.

امامت - حکومت قرآن

آیه اول:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (السجده/24)

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

هر درختی را به اصل و فرع، و ریشه و میوه اش باید شناخت ؛ اصل و فرعِ شجره طیبه امامت در قرآن مجید در این آیه بیان شده است .

اصل امامت صبر و یقین به آیات خداوند است، و این دو کلمه مبین بالاترین مرتبه کمال آدمی است، که امام باید از جهت کمال عقلی ، به معرفت و یقین به آیات خداوند متعال که جمع مضاف به آن ذات قدوس است نایل باشد، و از جهت ارادی ، به مقام صبر که حبس نفس است از هر چه مکروه خداست و بر هر چه محبوب اوست رسیده باشد ؛ و این دو جمله مبین علم و عصمت امام است.

فرع امامت هدایت به امر خداست ؛ و هدایت به امر الهی وساطت امام را بین عالم خلق و عالم امر اثبات می کند، و خود این فرع هم که ظهور آن اصل است تبلور علم و عصمت امام است.

شجره طیبه ای که آن اصل، و این فرع اوست، جز به ید قدرت خداوند متعال پرورش نمی یابد، از این رو فرمود: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

آیه دوم:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (البقرة/124)

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!») خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

امامت مقامی است که حضرت ابراهیم بعد از آزمایشهای طاقت فرسا مانند امتحان به گذاشتن زن و فرزند به تنهایی در بیابانی بدون زرع و آبادی، و مهیا شدن برای قربانی اسماعیل، و سوختن به آتش نمرود و طی مراتب نبوت و رسالت و خلت، به آن منصب رسید، و خداوند متعال فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». آن مقام آن چنان نظرش را جلب کرد که برای ذریه خود نیز آن را درخواست نمود، و خداوند فرمود: لَأَيِّنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

در این جمله از امامت به عهد خداوند متعال تعبیر شده است، که جز مقام عصمت به این منصب نایل نمی‌شود، چون تردیدی نیست که ابراهیم امامت را برای عموم ذریه خود نخواست، زیرا ممکن نیست که خلیل خدا امامت انسانیت را از خداوند عادل، برای کسی که عادل نیست بخواهد، و آنگاه که برای ذریه عادل خود در خواست کرد و این خواسته نسبت به عادل هم که در گذشته ظلمی از او سر زده باشد عموم داشت مقصود از جواب این بود که این دعا در مورد کسی که ظلمی از او سر زده باشد مستجاب نیست،

بلکه امامت مطلقه به حکم عقل و شرع مشروط به طهارت و عصمت مطلقه است و چگونه ممکن است کسی که لات و عزّی را عبادت کرده و به خداوند عظیم شرک ورزیده باشد، که **إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** (لقمان/13) به مقام امامت برسد.

آیه سوم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (النساء/59)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را!

در این آیه کریمه «اولی الامر» بر «رسول» عطف شده، و هر چند عطف در قوه تکرار «اطیعوا» است ولی اکتفا به یک «اطیعوا» در هر دو، نشان می‌دهد که وجوب اطاعت اولی الامر با وجوب اطاعت رسول اکرم (ص) از یک سنخ و یک حقیقت است، و مانند اطاعت رسول (بدون قید و شرطی در وجوب، و بدون حدی در واجب) لازم است.

چنین وجوبی بدون عصمت ولی امر ممکن نیست، زیرا اطاعت هر کس مقید به عدم مخالفت فرمان او با فرمان خداست، و به جهت این که فرمان معصوم به مقتضای عصمت، مخالف فرمان خدا نیست، وجوب اطاعتش نیز مقید به قیدی نیست.

با اعتراف به این که امامت، خلافت رسول در به پا داشتن دین و حفظ حوزه ملت است، به گونه ای که پیروی او بر تمام امت واجب می باشد، (شرح المواقف، جلد 8، صفحه 345) و به مقتضای :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (النحل/90)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛

يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ (الأعراف/157)

آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز میدارد؛

اگر ولی امر معصوم نباشد، اطاعت مطلقه او مستلزم امر خدا به ظلم و منکر، و نهی خدا از عدل و معروف است. گذشته از این، اگر ولی امر معصوم نباشد، می شود که فرمان او برخلاف فرمان خدا و رسول باشد، که در این صورت امر به اطاعت خدا و پیغمبر و امر به اطاعت ولی امر، امر به ضدین و محال است.

نتیجه آن که : امر به اطاعت اولی الامر بدون قید و شرط، دلیل بر عدم تخلف امر آنان از امر خدا و رسول است؛ و این خود شاهد عصمت ولی امر است. و تعیین معصوم جز از طرف عالم السرّ و الخفیات ممکن نیست.

امامت - حکومت سنت

ج : حکومت سنت

پیروی از سنت رسول به مقتضای ادراک عقل است که پیروی از معصوم لازم است، و به مقتضای حکم کتاب خداست که:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (الحشر/7)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

از سنت به حدیثی اکتفا می شود که صحت آن مسلم، و به فرمان خدا پذیرفتن آن واجب است، و آن حدیث را عامه و خاصه از رسول خدا (ص) نقل کردند، و به صدورش از آن حضرت اعتراف نمودند و اگر چه به طرق متعددی نقل شده، ولی به یکی از طرق که صحت آن ثابت است نقل می شود، و آن روایت زید بن ارقم است:

زید بن ارقم گفت: چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از حجۃ الوداع برگشت و به غدیر خم وارد شد، امر کرد که سایه بان هایی به پا داشتند، پس گفت: گویا من دعوت شدم پس اجابت نمودم، همانا من در شما دو چیز سنگین (نفیس) را وا گذاشتم، که یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است؛ کتاب خدا و عترت خودم؛ پس بنگرید چگونه پس از من با این دو رفتار می کنید. پس همانا این دو از هم جدا نمی شوند تا بر من در حوض وارد شوند. بعد گفت: همانا خداوند عزوجلّ مولای من است و من مولای هر مؤمنی هستم، بعد دست علی را گرفت و گفت: هر کس که من مولای او هستم پس این ولی اوست؛ بار الها دوست بدار کسی که او را دوست دارد، و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد. المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 109

اهمیت امامت امت در نظر آن حضرت به حدی بود که نه تنها در بازگشت از حجۃ الوداع، بلکه در مناسبتهای مختلف حتی در مرض موت هم که اصحاب در حجره اش جمع بودند به کتاب و عترت وصیت فرمود.

هر چند بیان تمام نکاتی که در کلام رسول خداست میسر نیست، ولی به چند نکته اشاره می شود:

1- جمله مبین این است که کتاب خدا و عترت، ترکه و میراثی است که از آن حضرت برای امت به جا مانده است؛ زیرا نسبت پیغمبر به امت نسبت پدر است به فرزند. چون انسان جسم و جانی دارد که نسبت روح به تن برای او مانند نسبت معنی به لفظ و مغز به پوست است؛ قوا و اعضای جسمانی از طریق پدر جسمانی به انسان افزوده شده، و قوا و اعضای روحانی از طریق پیغمبر که پدر روحانی انسان است عنایت شده است. واسطه افزوده سیرت روحانی و صورت عقلانی، با واسطه افزوده صورت مادی و هیئت جسمانی قابل مقایسه نیست؛ همچنان که مغز با پوست و معنی با لفظ و مروارید با صدف قابل مقایسه نیستند.

چنین پدری از رحلت خود خبر می دهد، و میراث و ترکه خود را برای فرزندان خود معین می کند، که باز مانده و حاصل وجود من برای امت دو چیز است: **کتاب الله و عترتی**

کتاب، رابطه خدا با امت، و عترت، رابطه پیغمبر با امت است؛ قطع رابطه با کتاب، قطع رابطه با خداست؛ و قطع رابطه با عترت، قطع رابطه با پیغمبر است؛ و قطع رابطه با پیغمبر خدا، قطع رابطه با خداست.

خاصیت اضافه آن است که مضاف از مضاف الیه کسب حیثیت می کند، و هر چند اضافه کتاب به خدا، و عترت به پیغمبر خاتم که شخص اول عالم است، منزلت و مقام کتاب و عترت را روشن می کند، ولی به لحاظ اهمیت وصف می نماید، که حاکی از ارزشمندی و گرانبگی این دو باز مانده «ثقلین» مطلب، آن حضرت این دو را به پیغمبر است.

نفاست و سنگینی وزن معنوی قرآن فوق ادراک عقول است زیرا قرآن تجلی خالق برای خلق است؛ برای درک عظمت قرآن توجه به این چند آیه کافی است:

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (یس/2) ، ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (ق/1) ،

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (الواقعه/77) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (الواقعه/78) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (الواقعه/79)

که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست یابند].

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبَ بِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الحشر/21)

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید!

وصف عترت به همان صفتی که وصف قرآن است مبین این است که عترت در کلام رسول خدا(ص) دل قرآن و شریک وحی است.

همسنگ بودن عترت با قرآن در بیان پیغمبر خاتم که میزان حقیقت است ممکن نیست مگر این که آن عترت در تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (سوره نحل، آیه 89) بیانگر همه چیز شریک علم و در لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ تَيْنٍ يَدِيهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ (فصلت/42)

که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ شریک عصمت قرآن باشد.

2 - جمله « فانهما لن يفترقا » دلالت بر تلازم و عدم تفکیک قرآن و عترت دارد، آن گونه که هیچ یک از دیگری جدایی پذیر نیست، زیرا قرآن کتابی است که برای همه افراد بشر با ظرفیتها و قابلیت‌های مختلف نازل شده است، و عبارات آن برای عوام ، و اشارات آن برای علما ، و لطایف آن برای اولیا ، و حقایق آن برای انبیا است ؛ و پست ترین افراد نوع بشر که همت آنها تأمین حوایج مادی است ، تا بالاترین افراد که اضطراب روحی آنان جز با اطمینان به ذکر الله رفع نمی‌شود، و گمشده آنان اسماء حسنی و امثال علیا و تحمل اسم اعظم است ، باید از هدایت آن بهره مند شوند.

این کتاب همانند آفتابی است که سرما خورده به حرارت آن خود را گرم می‌کند، زارع پرورش زراعتش را از آن می‌خواهد، دانشمند طبیعی تجزیه اشعه آن و آثار آنها را در پرورش معادن و نباتات جستجو می‌کند، و عالم الهی به تأثیر خورشید در زمین و موالید آن نظر کرده و در سنن و قوانینی که در طلوع و غروب و قُرب و بُعد خورشید از زمین به کار برده شده، گمشده خود را که خالق و مدبر آفتاب است می‌یابد.

چنین کتابی که برای همه افراد بشر ، و پاسخگوی تمام نیازهای انسانیت در دنیا و آخرت است، معلّمی لازم دارد که همه آنها را بداند، زیرا طب بدون طبیب ، و علم بدون معلّم ، و قانون آن هم قانون خدا برای تنظیم معاش و معاد بدون مفسری متناسب با آن ناقص است، و با « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ » (المائدة/3) سازگار نیست، و نقض غرض

از نزول این کتاب لازم آمده و با وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (النحل/89) و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، جمع نمی شود، و تشریح دین ناقص از حکیم و کامل علی الاطلاق قبیح، و نقض غرض محال است، و به این جهت فرمود: «لن یفترقا»

3- در روایت دیگری فرمود: «یا ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما». هدایت انسان از جهت خصوصیت خلقت او که عصاره موجودات جهان است، و موجودی است دنیوی، برزخی، اخروی، ملکی، ملکوتی، و وابسته به عالم خلق و امر، و مخلوقی است برای بقا نه

فنا موجب سعادت ابدی و ضلالتش موجب شقاوت ابدی است، و چنین هدایتی ممکن نیست جز به تعلیم و تربیت وحی الهی که نور مقدس از ظلمات است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (المائدة/15) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد» و به قانون تناسب و سنخیت، معلّم آن هم باید معصوم از خطا و هوی باشد، و چون بشر با تمسک به این هدایت و هادی معصوم، از ضلالت‌های فکری و اخلاقی و عملی بیمه می شود، فرمود: لن تضلوا ان اتبعتموهما.

4- در جمله «ولا تعلموها فانهما اعلم منکم» اکتفا می شود به گفته یکی از متعصب ترین علمای عامه که می گوید «و متمیز شدند دانایان به کتاب خدا و سنت رسول از عترت آن حضرت از بقیه علما، به علت اینکه خدا از آنان رجس را برده، و آنان را پاکیزه کرده به تطهیری خاصی، تا آن جاکه می گوید: سزاوارترین کسی که به او تمسک بشود از آن عترت، امام آنان و عالم آنان علی بن ابی طالب است، به جهت آنچه که قبلا از زیادی علم او و استنباطات دقیق او گفتیم؛ و از این جهت ابوبکر گفت: علی عترت رسول خداست، یعنی آن کسانی که رسول خدا بر تمسک به آنان تأکید کرده است؛ پس اختصاص داده علی را به جهت آنچه که گفتیم، و همچنین اختصاص داده او را به آنچه در روز غدیر خم گذشت».

توجه به این نکته لازم است که با تصدیق به این که امتیاز علی (علیه السلام) از بقیه علما از جهت آیه تطهیر است که به حکم این آیه از مطلق رجس پاک شده است و با اقرار به این که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

علی (علیه السلام) را اعلم تمام امت شمرده، و خدا هم می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ إِنَّ مَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (الزمر/9)

بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!»

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس/35)

آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

و با اعتراف به صحت «إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن اتبعتموهما و هما كتاب الله و اهل بيتي عترتي»

همه امت برای نجات از ضلالت، به پیروی از علی(علیه السلام) مأمور هستند، بنابراین حجت بر متابعت علی(علیه السلام) و تابعیت عموم امت بدون استثنا تمام است :

قُلْ قَلِيلٌ مَّا حُجَّتْ أَلْبَابُهُ (الأنعام/149)

بگو: «دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد).

5 - پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) با گرفتن دست علی(علیه السلام) و معرفی او خواست که بعد از بیان کبری، مصداق را هم معین کند تا جای شبهه برای احدی نماند، و بیان نماید که این همان ثقلی است که از قرآن جدا شدنی نیست، و عصمت او ضامن هدایت امت است، و همچنان که پیغمبر مولای جمیع مؤمنین است، همان مولویت برای علی(علیه السلام) نیز ثابت است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (المائدة/55)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.